

پاسخ آقایان دکتر یزدی و مهندس صباغیان به سئوالات آفتاب امروز

پیرامون اشغال سفارت آمریکا ۷۸/۸/۱۱

سئوال ۱: گفته می‌شود انگیزه اصلی دانشجویان از اشغال سفارت آمریکا ساقط کردن دولت موقت از قدرت

بوده است. نظر شما در این مورد چیست؟

دکتر یزدی: در مورد انگیزه‌های دانشجویان و حامیان آنان در اقدامی که انجام دادند، می‌توان به وضوح جبهه‌گیری علیه دولت موقت را دید. مهندس بازرگان و همکارانش در دولت موقت نماینده برجسته و معتبر و شناسنامه‌دار جریان روشنفکری دینی بودند که با روحانیون ایران، علیه استبداد داخلی و سلطه خارجی همکاری نموده بودند. انقلاب بدون همکاری این دو جریان امکان نداشت پیروز شود. توطئه علیه دولت موقت و کنار زدن آنان، به نوعی انتقام از مشارکت صادقانه این جریان در انقلاب محسوب می‌شود. این برنامه زیر پوشش حمله به سفارت آمریکا، آن چنان ماهرانه صورت گرفت که تمام روشنفکران، اعم از چپ مارکسیستی و ملی و ملی - مذهبی‌های افراطی همه را علیه دولت موقت متحد ساخت. حزب توده، چریک‌های فدایی خلق، سازمان مجاهدین خلق، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، جنبش مسلمانان مبارز، جاما، جامعه روحانیت مبارز، حزب جمهوری اسلامی، حتی آن بخش از روشنفکران دینی که با نهضت آزادی و دولت موقت نیز بسیار نزدیک بودند، و برخی از آنان از اعضای شورای مرکزی نهضت آزادی بودند، از این حرکت دانشجویان که رنگ «ضد امپریالیستی» داشت حمایت کردند.

مهندس صباغیان: انگیزه اصلی دانشجویان از اشغال سفارت آمریکا را باید از خود آنان سئوال نمود.

ولی این که در انذهان عمومی شایع است که در اثر اشغال سفارت آمریکا دولت موقت استعفا داد این چنین نبوده است. دولت موقت به علت دخالت‌های بیجای بعضی از افراد شناخته شده و اعضای شورای انقلاب، که حزب جمهوری اسلامی را تشکیل داده بودند و کارشکنی‌های مختلف در کار دولت می‌کردند چندین بار استعفا داده بود. این بار مصمم‌تر مطلب را پیگیری کرد و با رهبر فقید انقلاب نیز صحبت شد که این طور نمی‌شود به کار ادامه داد. پس از بحث‌های مختلف قرار شد که شورای انقلاب و دولت موقت در یکدیگر ادغام شده و یک دولت، دولت شورای انقلاب تشکیل شود. رهبر انقلاب هم با این موضوع موافقت نمودند. مقرر شد کسانی که باید مسئولیت وزارتخانه‌ها را در دولت شورای انقلاب به عهده بگیرند تعیین شوند. مرحوم مهندس بازرگان و مرحوم دکتر بهشتی مشغول بررسی و تهیه چنین لیستی شدند و تعدادی هم روی آن کار شد و موافق‌هایی هم صورت گرفت. در همین موقع سفر به الجزایر مطرح و تصویب گردید. رهبر انقلاب فرمودند شما به مسافرت بروید و بعد از مسافرت روی افراد دولت موقت تصمیم قطعی گرفته و اعلام می‌شود. سفر الجزایر انجام شد و دو روز پس از برگشت از سفر سفارت آمریکا اشغال گردید. در آن موقع بود که به علت حملات ناجوانمردانه به دولت موقت و وضع نابسامانی که در مملکت به وجود

آمده بود هیات دولت به اتفاق تصویب نمودند که دولت استعفا بدهد. آقای خمینی ابتدا این استعفا را نپذیرفتند و از آقایان بهشتی، هاشمی و موسوی اردبیلی خواستند که با آقای مهندس بازرگان صحبت کنند. اما چون استعفای دولت به رادیو داده شده بود و خوانده شد، لاجرم شورای انقلاب مامور تشکیل دولت جدید گردید.

سؤال ۲: دانشجویان شرط آزادی گروگان‌ها را تحویل دادن شاه قرار داده بودند در حالی که این درخواست محقق نشد، دانشجویان به چه دلیلی با آزادی گروگان‌ها موافقت نکردند؟

دکتر یزدی: آن چه دانشجویان درخواست کرده بودند، سنگ بزرگ بود و از همان ابتدا روشن بود که آمریکایی‌ها هرگز شاه را به ایران تحویل نمی‌دهند. در مورد سرمایه‌های شاه در آمریکا نیز ایران هیچ گونه اطلاعات و مدارک قابل اعتنا نداشت که بتواند عنوان نماید. در این قسمت، اگر اطلاعات معتبر در دست بود می‌توانستیم حتی بدون گروگانگیری اتباع آمریکا از طریق دادگاه‌های زیربط بین‌المللی آنها را به ایران برگردانیم. این امر در مورد سایر دیکتاتورهای جهان سابقه دارد.

اگر آمریکایی‌ها می‌توانستند شاه را به ایران تحویل بدهند، از همان اول هرگز او را به آمریکا راه نمی‌دادند. اما اجازه ورود شاه به آمریکا، در جهت اهداف خاصی بود که یک گروه معین (راکفلر و کیسینجر) آنرا دنبال می‌کردند و بر اثر گروگانگیری به اهداف خود نیز رسیدند.

دانشجویان خود را در وضع شکننده‌ای قرار داده بودند. درخواستی را کرده بودند و شرطی گذاشته بودند که قادر به مانور سیاسی نبودند. یا باید همه آن چه را خواسته بودند بگیرند و یا هیچ چیز نمی‌گرفتند و این دومی محقق شد. در چنین شرایطی دانشجویان نمی‌توانستند گروگان‌ها را آزاد کنند. خصوصا که در اثر گروگان‌گیری، نه تنها اموال شاه و خود شاه به ایران تحویل داده نشدند، چهاره میلیارد دلار سپرده و سرمایه‌های ایران در آمریکا از طرف پست کارتر بلوکه شد. همان هدفی که گروه راکفلر در تعقیب آن بود یعنی نقد کردن و دریافت چهار میلیارد دلار وامی که به ایادی دربار قبل از انقلاب داده بود و نمی‌توانست آن را وصول کند. اما سؤال اساسی این است که چرا دانشجویان گروگان‌ها را به دولت شورای انقلاب تحویل ندادند؟

سؤال ۳: پرونده گروگان‌ها نهایتا منجر به امضای بیانیه الجزایر از سوی ایران و آمریکا شد. با توجه به اینکه این بیانیه از سوی حقوقدانان مورد نقد جدی قرار گرفت و آن را یکسره به نفع آمریکا و به زیان ایران دانسته‌اند چرا دانشجویان خط امام در مقابل این بیانیه موضع‌گیری نکردند؟

مهندس صباغیان: نقش دانشجویان با تحریک دیگران تسخیر سفارت آمریکا بود ولی در تصمیمات بعدی نبود و به تدریج نقش دانشجویان کم رنگ شد و در تدوین و امضای بیانیه نقش چندانی نداشتند حتی آنهایی که بیانیه الجزایر را امضا کردند بعدا اعتراف نمودند که بیانیه را اول امضا کردیم و بعد خواندیم. بنابراین توجه به محتوای آن نداشتیم. دانشجویان هم سرگرم مسائل مربوط به داخل سفارت و جمع‌آوری مدارک و اسناد سفارت و کارهای شعاری و پاسخ‌گویی به تظاهرات و بهره‌برداری‌های سیاسی بودند. به نظر می‌رسد دانشجویان از مسائلی که مربوط به توافقات بیانیه الجزایر بود چندان اطلاع کافی نداشتند. بعد از گذشت زمان و اظهار نظر حقوقدانان و بررسی دقیق قرارداد الجزایر و زیان‌هایی که از این راه نصیب ملت ایران گردید به تدریج بسیاری متوجه شدند و کم و بیش بعضی از آنان اظهار نظرهایی در این مورد کرده‌اند که می‌توان از لابه‌لای آن نظرات استنباط کرد که دانشجویان متوجه شدند که قرارداد

الجزایر علیه منافع ملت ایران است. متأسفانه دانشجویان خط امام وقتی به مفاد زیان‌بخش بیانیه‌ها پی بردند واکنشی نشان ندادند.

سؤال ۴: گفته می‌شود دانشجویان اسناد به دست آمده در سفارت آمریکا را به صورت گزینشی منتشر کرده‌اند به طوری که سندهای مربوط به برخی از روحانیون هرگز انتشار نیافت. آیا ممکن است روحانیون اصلاً در سفارت آمریکا سندی نداشته باشند؟

دکتر یزدی: در بسیاری از مدارک و منابع منتشر شده در آمریکا (نظیر خاطرات سولیوان، استمپیل، گری‌سیک، برژینسکی،...) علاوه بر تماس و گفتگوی میان مسئولین سفارت آمریکا در تهران با نمایندگان شورای انقلاب (آقایان مهندس بازرگان و آیت‌الله موسوی اردبیلی)، از آقای دکتر بهشتی نیز نام برده شده است که مستقل و جدا از نمایندگان شورای انقلاب با سولیوان و سایر مقامات مسئول سفارت ارتباط و گفتگو داشته است. اما در اسناد منتشر شده توسط دانشجویان هیچ‌گونه سندی در این رابطه دیده نمی‌شود. یا باید فرض را بر این قرار داد که آمریکایی‌ها، بعد از اشغال بار اول سفارت در بهمن ۵۷، اسناد اصلی را برده بودند و برخی از اسناد را به طور گزینشی بر جای گذاشته بودند، یا این که خود دانشجویان در انتشار آنها گزینشی عمل کرده‌اند.

دانشجویان نه تنها اسناد مربوط به تماس و ارتباط سفارت آمریکا با روحانیان برجسته و فعال داخل ایران را منتشر نکرده‌اند، بلکه اسناد موجود در مورد سایر اشخاص را هم گزینشی منتشر کرده‌اند. به عنوان نمونه، کلیه اسناد موجود درباره خود مرا آنها منتشر نکردند و هنگامی که من طی نامه‌ای از آقای موسوی خوئینی درخواست نمودم که همه اسناد مربوط به مرا منتشر سازند امتناع ورزیدند. بعداً از آنها نقل شد که گفته بودند اگر همه اسناد را منتشر سازیم به نفع آنهاست.

برای این که دانشجویان و حامیان آنها، نتوانند از این اسناد به طور دلخواه در تقابلهای سیاسی استفاده کنند، ما پیشنهاد دادیم که کلیه این اسناد را در اختیار دادستان کل کشور (یا یک مقام قضایی) قرار بدهند. اما با این درخواست نیز موافقت نشد.

مهندس صباغیان: با توجه به روش کار در سفارت آمریکا که از طریق اسناد منتشر شده می‌توان برداشت نمود مامورین سفارت که گزارش و تحلیل و نظرات خود را در مورد لحظه به لحظه جریانات قبل از پیروزی انقلاب و در مورد افراد سرشناس تهیه و در آرشیو سفارت نگهداری می‌شده نمی‌توانند در مورد روحانیون سرشناس که در جریانات پیروزی انقلاب نقش موثر داشته‌اند اسناد و مدارکی موجود نباشد ولی آن که به دانشجویان خط می‌دادند و طراحی و برنامه‌ریزی اصلی به عهده آنان بوده است اسنادی که لازم می‌دانستند منتشر می‌کردند و به طور ضمنی شنیده می‌شد که سایر اسناد را معدوم می‌کردند که آثاری از آن موجود نباشد.

بنابراین، این که اسنادی مربوط به برخی از روحانیون وجود نداشته باشد بسیار ساده‌انگارانه و دور از واقعیت می‌باشد و چون اسنادی که منتشر شده خیلی جنبه سندیت ندارد بلکه گزارش گردش کارها و اظهارنظر مامور مربوطه بوده است. بنابراین اگر تمام اسناد مربوط به افراد شناخته شده اعم از روحانی و غیرروحانی را منتشر می‌نمودند ارزش کار بسیار بالاتر و مفیدتر بود.

سؤال ۵: به دلیل اسنادی که دانشجویان در سفارت آمریکا افشا کرده‌اند بسیاری از افرادی که نامشان در این اسناد آمده بود با دروسهای متفاوتی مواجه شدند. مهمترین آنها عباس امیرانتظام است که به همین دلیل

۱۸ سال را در زندان به سر برده در حالی که مدعی است بی‌گناه است. با توجه به این که محاکمه امیرانتظام نیز با استانداردهای حقوق بشر تطابق نداشته و وی از محاکمه در دادگاه علنی و با حضور هیات منصفه محروم بوده است، چقدر محاکمه وی را عادلانه می‌دانید؟

دکتر یزدی: در مورد محاکمه و محکومیت ظالمانه آقای امیرانتظام بحث بسیار است و نیاز به یک بررسی وسیع‌تری دارد، که از حوصله این مصاحبه کوتاه خارج است. اما من از این فرصت استفاده و به سه نکته اشاره می‌کنم.

نکته اول این که آقای مهندس بازرگان و برخی دیگر از اعضای دولت موقت در دادگاه او به عنوان شاهد حاضر شدیم و به نفع او گواهی دادیم. آقای مهندس بازرگان، با همان صداقت و صراحت شناخته شده خودشان گفتند، تمام این اتهاماتی که در این دادگاه به امیرانتظام زده‌اید، مسئول من هستم و اگر کسی باید جواب بدهد یا محاکمه شود منم. که نخست وزیر بودم، نه امیرانتظام. اما دادگاه کمترین توجهی به شهادت گواهان ننمود زیرا آنها به محکوم کردن وی مصمم بودند.

نکته دوم این است که آقای میرلوحی دادستان یا بازپرس پرونده امیرانتظام بود. ایشان حدود دو سال قبل از درگذشت مهندس بازرگان به دیدن ایشان می‌رود و ناراحتی وجدان خود را ابراز و اعتراف می‌کند که امیرانتظام به ناحق محکوم شده است و او خود را در این ظلم شریک جرم و گناه کار می‌داند و برای جبران آن، تمامی سعی خود را به کار برده بود که او از زندان آزاد شود.

نکته سوم این که در همان زمان اوایل سال ۱۳۷۱، آقای یزدی، رئیس قوه قضاییه وقت از آقای مهندس بازرگان و اینجانب دعوت نمود که دیداری با ایشان داشته باشیم. این ملاقات در محل کار آقای یزدی صورت گرفت. آقای یزدی اظهار داشتند که می‌خواهند امیرانتظام را آزاد کنند. اما او حاضر به درخواست عفو نیست. بعد از بحث و توضیحات، آقای یزدی از آقای مهندس بازرگان خواست که ایشان درخواستی برای عفو آقای مهندس امیرانتظام بنویسد. مهندس بازرگان به دلیل غیر موجه بودن چنین درخواستی آن را رد کردند و قرار شد که به علت بیماری آقای امیرانتظام ایشان را برای معالجه در بیمارستان بستری سازند تا فرصتی هم باشد که آقای مهندس بازرگان و بنده با ایشان صحبت کنیم و هم بعد از عمل جراحی به ایشان استراحت در منزل بدهند آقای یزدی موافقت کرد اما مقامات امنیتی، حتی در بیمارستان هم اجازه صحبت با امیرانتظام را جز حال و احوال بیمار به ما ندادند و نه تنها اجازه استراحت بعد از عمل در منزل را به او ندادند، بلکه او را با زنجیر به تخت بیمارستان بستند و درمان را ناتمام و او را به زندان منتقل ساختند.

آقای مهندس امیرانتظام یک درخواست موجه و منصفانه قانونی دارد و اینکه من جرمی مرتکب نشده‌ام که از کسی تقاضای عفو کنم این شما هستید که باید از ظلمی که به من کردید عذر بخواهید تنها درخواست من این است که محاکمه مرا تجدید کنید، مرا تبرئه و سپس آزاد سازید.

مهندس صباغیان: اولاً دردسری که برای افرادی که نامشان در اسناد سفارت آمریکا بود به وجود آمده خیلی بستگی به اسناد و موارد موجود در اسناد نبود بلکه برخوردهایی بود که جناح‌های حاکم برای استفاده از موقعیت خود و ضربه‌زدن به رقبای سیاسی خود کرده است ولی در مورد آقای عباس امیرانتظام خود من شاهد مطالبی بودم که لازم است به اطلاع برسانم.

یک روز مرحوم شهید قدوسی نزد مرحوم مهندس بازرگان آمد و گفت نزد رهبر انقلاب رفتم و پرونده آقای امیر انتظام را بردم و گفتم که طبق محتویات این پرونده و اظهار نظر بازپرس مربوط به امیرانتظام نمی‌توان اتهام جاسوسی زد و اگر به این جرم که ایشان را دستگیر کرده‌ایم باید عده‌ای دیگر را نیز دستگیر کنیم. رهبر انقلاب فرمودند که خوب چرا دستگیر نمی‌کنید. به ایشان گفتم افراد سرشناس روحانی هستند که باید دستگیر شوند. رهبر انقلاب قدری فکر کرد (چون این ملاقات مصادف با اولین انتخابات ریاست جمهوری بود) سپس اظهار داشتند که بعد از انتخابات امیر انتظام را محاکمه‌ای بکنید و او را آزاد نمایید. ولی همان طور که اطلاع دارید بعد از انتخابات و جریانات درگیری‌های داخلی و متشنج شدن جو داخل مملکت و ترورهای ناجوانمردانه مختلف امیرانتظام را محاکمه کردند. آقای محمدی گیلانی رئیس دادگاه بود. دادگاه فاقد شرایط لازم قانونی بود. یعنی نه وکیل حضور داشت و نه هیات منصفه. قاضی دادگاه هم در حکم خود نتوانست اتهام جاسوسی را عنوان کند، فقط اظهار داشته است که امیرانتظام سفره دلش را پیش خارجی‌ها باز نموده است و در آن جو سیاسی حکم غیر عادلانه‌ای به ایشان دادند که منجر به ۱۸ سال زندان همراه با شکنجه‌های جسمی و روحی فراوان بود که خود ایشان در مصاحبه‌های خود شرح مفصل دوران زندان خود را گفته‌اند.